

(سؤال نمودند که در چه مملکتی بهائی بیشترند فرمودند) در ایران اهل بهای زیادترند و این امر در آنجا
 ممکن یافته در امریکا هم از هر قبیل نفوس هستند (عرض کردند) که گذشته در این زمان از هر قبیله نفوس
 با استعدادی یافت میشوند که آرزوی صلح عمومی دارند میگویند ما بهودیم یا نصاری و مسلمان بلکه
 طالب الفت اند اما از مسائل دنیوی در کنارند فرمودند) این قرن قرن حقیقت است از هر جهت
 در عالم ترقی فوق العاده موجود و مشهود اما کناره جوئی نفوس از ادیان الهستیه پیش نیست که از این
 سابقه از نفوذ باز مانده و مقتضیات وقت بکلی تغییر کرده لهذا ادیان مانند اشجار بی ثمر یا مثل قشر بدو
 لب ملاحظه میشود و دیگر آنکه حضرت مسیح فرمود اگر کسی ظلم و تعدی کند در عوض شما خوبی کنید اگر
 بشما سلی زدند طرف دیگر را بگردانید اما حال است مسیح شب در روز مشغول حربند و نام آن را حرب
 نهاده اند این چه مناسبتی بتعالیم الهستیه دارد با آنکه حضرت مسیح صلیب برای خود قبول فرمود
 و شفاعت قاتلان نمود الی آخر بیان الاصلی از این گونه بیانات مبارکه چنان انجذاب و خلاصی
 حاصل نمودند که اصرار بر آن داشتند که وجود مبارک بخل باستانی ایشان شریف بربند و در
 خدمات مبارک و نشر تعالیم بعبیه حضرات بجان و دل قیام نمایند فرمودند این سفر من طول کشیده
 و پیش از این تا نیز ممکن نیست باید زود تر شریقی مراجعت نمایم و خسته نطق مبارک شرحی در خصوص
 اسلام بود که دو حضرت رسول نیز ده سال در مکه بودند و همیشه بتلای زجر و زحمت معاندین ایشانرا
 اذیت می کردند اصحاب را قتل و غارت می نمودند بعضی فرار کردند بعضی اصحاب بگریخته بودند
 خود حضرت را بکشند لهذا هجرت فرمودند ولی باز مخالفین بشکر کشیدند بر سر حضرت آمدند تا جمیع
 رجال را بکشند نساء را بکشدند آن بود که آن حضرت امر بدفاع فرمودند این بود اساس اسلام

که هر چه مدافعه می کردند آنها را شکست میدادند باز بر می گشتند با حضرت محاربه نمودند زیر خود
 بودند همیشه حرب دائمی در میان داشتند و قبل نفوس و هب اموال و اسارت عیال و اطفال
 افتخاری کردند الی آخر بیان الاعلی
 روز ۲۰ بیع ثناتی (۲۸ پنج) صبح
 اخبار ابو حدیثا ساسان و بیان الهی دلالت می فرمودند و متحد بر از اختلافات و تعصبات می کردند که
 باید اهل ادیان و اوطان و جناس جمیع ملل عالم ترک تعصبات باطله و امتیازات و همیه نمایند حتی
 در معبد ها و کنبه های هرات و تبتی بروند زیرا در جمیع کنائس و مساجد ذکر الهی است جمیع منحصر است
 حق و تزیینت خلق تالیس شده جمیع امم یک خدا را پرستش نمایند هیچیک عبادت شیطان ننمایند
 اگر دیده حقیقت من باشد چه فرق است ما بین این معابد مقصد اصلی از جمیع این بنا ها یاد و ذکر
 خداست و تذکره ذنبه نفوس نه ترویج تقالید و رسومات و همیه چه خوب است که مسلمانها در کنائس
 یهود و نصاری و آنها در مساجد مسلمانها وارد شوند و خدای واحد را پرستش نمایند غیر این اساس
 رسومات و تعصبات باطله را ترک نمایند و نفرت و اجتناب را از میان بردارند من در معابد
 نصاری و یهود و مسلمان همه جامی بنیم یکت خدا را ستایش میکنند هر یک بتی و پیغمبر خود را واسطه
 فیض الهی میداند و دین الله را سبب ترقی و سعادت و محبت عالم انسانی میخواند در این صورت جمیع
 در اصول متحدند چه ضرر دارد که بر این اساس که سبب یگانگی و اتحاد است مجتمع شوند و از ابله
 که سورت یگانگی و جدال است صرف نظر نمایند تا بقصد اصلی مظاهر مقدسه الهی پی برند و دل
 و جان رشک و روضه رضوان نمایند اینست که حضرت موسی امم سر ایلان بنجدای قدیم
 آله آباد و آله ابراهیم دعوت نمود و حضرت مسیح فرمود من برای تخریب نیامده ام بلکه جهت ترویج

آمده ام در قرآن نیز بحال صراحت نازل شد که ان الذین آمنوا والذین هادوا نصاری فی الله
من آمن بالله والیوم الآخر و عمل صالحا فلهم اجرهم عند ربهم ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون انتهى و چون
عزم مبارک جزم و مصمم حرکت و مسافرت بستنکارت آلمان بودند لهذا آن چند روز اکثر اوقات
مبارک باز دید و خد افاضی بانفوس میگذاشت چنانچه آن روز بعد از ظهر تاشب کالسکه مبارک
در سیر و حرکت بود و جز سیودر نفوس اکثر احوال کسی دیگر در رکاب مبارک نه و نظر بکلی ساهی بزرگان
و اعیان ایران و شرح تشنه نشان در محضر مبارک و اغلب تحریر و منتشر نگردید و بعضی بحال اختصار مذکور
و برخی بدون ذکر ای فقط خطابات و بیانات مبارک که بانها مرقوم شد ولی چون جناب میرزا احمد
سهراب مرسلات بامر یکا داشتند اینگونه مطالب را مشروح تر باسم در رسم مرقوم می نمودند -
روز ۲۱ ربیع ثانی (۲۹ مارچ) صبح بجهت اجازت کرا و اول امر و صدقات و بیانات
در طهران می فرمودند از جمله این حکایت از لسان مبارک جاری و صادر که «من طفل بودم بسن نه
سالگی در بجهت بلا یا و هجوم اعداء از بس سنگ بنجان ما می انداختند خانه پراز سنگ شد و بود کسی را
نداشتیم جز والد و عمیره و آقا میرزا محمد قلی والد و محض حفاظت ما را از در و از دره شمیران بر جمله
شکلج در پس کوه منزلی پیدا کرد در آن منزل ما را حفاظت می کرد و بکلی از بیرون آمدن منع می نمود
تا روزی آن قدر امور معیشت سخت شد که والد من گفت میتوانی بروی بنجان عمه گونی هر طوری
هست چند قرانی بجهت ما پیدا کنسد؟ خانه عمه در تکیه حاجی حبیبی نزدیک خانه میرزا حسن کج دماغ بود
من نستم خیلی عمه کوشش کرد تا آنکه پنجران گوشه و تنهالی بسته بن داد در مراجعت در تکیه پسر میرزا
حسن کج دماغ مرا شناخت فوراً گفت این بابی است که بچه با عقب من دویدند خانه حاجی ملا جعفر

استرآبادی نزدیک بود چون بانجا رسیدم داخل کلیسای فانه شدم پس حاجی ملا جعفر مرا دید
 آمانه مرا منع کرد نه بچه با مرا متفرق نمود در انجا بودم تا هوا تاریک شد و چون از انجا بیرون آمدم
 باز بچه با مرا تعاقب نمود بیا هو می کردند سنگ می انداختند تا نزدیک بدکان آقا محمد حسن رسیدن
 شدم دیگر اطفال پیشه نیامدند مختصر وقتی که بخانه رسیدم از شدت خستگی بر اسبان افتادم و گفتم
 ترا چه می شود من توانستم جواب دهم بعتنه افتادم و ستمال پول را گرفته مرا خوابانید خوابم
 دوازده آن روز این بیان را می فرمودند که کوفتی مادر طهران همه نوع سیاه آسایش و زندگانی
 داشتیم ولی در یکروز همه را غارت نمودند بدرجه فی تنگی روی داد که روزی والده قدری آورد
 بجای نان در دست من ریخته بهمین نحو خوردم و یومی از ایام سخن جمال مبارک من خیلی اصرار نمودم که بخصور
 مبارک مشرف شوم آخر فرما با غلامی بخصور مبارک در محبس فرستادند و چون قراشها محل حبس مبارک را
 نشان داده مرا بدوش خود برد دیدم محل سرازیری بسیار یک بود دوپله از در تنگ محقری
 پائین فرستیم ولی خشم جانی را نمیدید در وسط پله یکم تبه صدای مبارک بگوش رسید فرمودند
 اورا نیاورید لهذا مرا اجبت دادند بیرون نشستم و منتظر نوبت بیرون آوردن مجوسین بودیم
 یکم تبه جمال مبارک را بیرون آوردند در حالت سیکه با چند نفر هم زنجیر بودند چه زنجیری که از شدت
 سنگینی بصعوبت حرکت میدادند آن حالت خیلی مخزن و مؤثر بود بلایای مبارک بوصف نیاید و زبان
 تقریر نمیتواند از روز چون آخر روز اقامت مبارک بود صبح برای وداع بمنزل بعضی از پاشوات
 تشریف بردند و عصر بر بیخانه مخصوص دیدن درقه مبارک که حضرت روحا خانم و شب فرمودند سبایا
 جمع نموده حاضر و آماده حرکت و مسافرت باشید

روز ۲۲ بیخ نشانی (۳۰ پنج)

صبح با تلفون از حال ورقه مبارکه باز استفسار فرمودند از بهبودی و امیدواری کامل از علاج
عاجل قلوب دوستان بنی نضایت سرور بود زیرا بعد از جراحی حلقوم و شریف بردن نضایت
روز بروز حالشان بهتر میشد محض شریف داشتن ایشان حسب الامر جناب میرزا جلال هم در پاریس همان
منزل مبارک پوسیون هتل محله ارستان مانند مختصر صبح ساعت نه از هتل حرکت فرمود و در حالیکه
چند توپیل از اجباب در رکاب مبارک تا ایستگاه راه آهن آمدند و جمعی از دوستان هم همراه
آهن برای بدرقه قبلاً حاضر شده بودند همه با قلوب منجذبه ناظر و متوجه طلعت انور دستدعی عون
و عنایت ملک مقتدر بودند و در سفر منزلهین رکاب مبارک جناب سید احمد باقراف جناب میرزا
احمد سهراب و آقا سید اسد الله و امیغید بودند چون مرکب مبارک حرکت نمود جهت پای پاریس
می فرمودند ما حال باستکارت (آلمان) میرویم تا در آنجا نوه بی براریم ندانی بلند نمایم صدا
بملکت اهی زیم و شما ما باید در نضایت انجذاب اتفاق بنجست امر الله و شرفحات الله
برخیزید شب در روز آرام نگیرید من شمارا فراموش نمیکنم همیشه در خاطر منید و باز شمارا
خواهم دید چون قطار راه آهن حرکت کرد در واگون می فرمودند ما رگان که عظم غنیای امریکا
بود مرد و جمیع ششوشن محو آثارش نابود گردید اما اگر بانک خدمتی در امر الله موفق میشد الی الله
آثارش پاینده بود و حیات جاوید میافتد بعد فرمودند نگذاریم کسی باستکارت در خصوص
حرکت ما از پاریس تلگراف نماید نظر بگفتی لهذا اجبا حیران میشوند و قتیکه بغتة می شنوند ما وارد
شده ایم تعجب مینمایند و دیگر قبل از حرکت از پاریس منزلهین رکاب مبارک را امر فرمودند که همه
کلاه و لباس ایرانی را بار و پائی تبدیل کنند و از پیش هم جناب آلمان را امر فرموده بودند که

در روزنامه بود مخصوص سفر مبارک با خود چیزی نگارند اما صحت و سرور مبارک در راه
 بسیار خوب بود و میفرمودند هر دقیقه‌ای که میگذرد احوالهم بهتر و سرور و قوت و روحانیت
 من بیشتر میشود خیلی در زن بوجد مبارک خوش گذشت علی الخصوص که موسم بهار بود و شبت
 و صبح و تلال همه سرسبز و خرم و شهرها و نهرهای خوش منظر از نظر انوری گذشت و در طرف راه این
 بمه ارضی گلزار و چمن بود تا ساعت ۸ اول شب عین غفلیه من المها بدینه استتکارت
 نزول جلال فرمودند و متصل بستگاه خط آهن هوتلی که از پاریس آدرس آنرا گرفته بودند و
 عمارت بسیار مجللی داشت منزل طلعت نورا و مشرق فضل و عطا شد و آن هتل بهترین و بزرگترین
 هوتهای آن شهر بود و چون ورود و رسید انگلستان بان شهر نیز در آن ایام بود جمعی از اجزای که از
 انگلند با او همراه بودند هم در همان عمارت منزل داشتند صین ورود مبارک آثار قدرت
 و جلال و شعی و وقار مبارک در انظار چنان جلوه‌ئی داشت که در محطه شخص انگیزی دانی از بنده
 پرسید که شما از چه مملکتی هستید گفته شد ایران گفت این شخص عظیم جلیل از بزرگان یا ملک زادگان
 مملکت شما هستند ذکر شد معلم روحانی و مروج صلح عمومی و اخوت و سعادت عالم انسانی هستند
 و چون بیکل اقدس استقرار جتند اجازه فرمودند که بواسطه تلفون بستر بر گلوس نو بلک بشارت
 ورود و نزول قدم مبارک داده شود بخش شنیدن آن مشتاقان با بعضی دوستان اله
 و حیران بمحض اظهار دیدند شکر با کردند و بسیار اظهار تعجب نمودند از اینیکه بجز نزول جلال فرمودند
 و خطاب مبارک بانها این بود که دو من خواستم بجز بیایم اجبای استتکارت را خیلی دوست
 دارم همه جا در این سفر می گفتم که اجبای آلمان بسیار صادق و مستقیمند لهذا غنقریایم

در اینجا قوت خواب دریافت من چون با استنکارت وارد شدم نفخه خوشی هشتم نمودم تنگی
 چون بکل اقدس خسته بودند اجازت خود مخصص شدند و شام را حسب الامر ملازمان هتل با طاق
 مبارک حاضر نموده تبادل فرمودند ولی خسته ام آستان را بجهت صرف شام بسفر خانه هتل
 فرستادند
 روز ۲۳ ربیع الثانی (اول اپریل ۱۹۱۳) دست و دست

اجاب پرا نخباب و دوله بشر فلکای مبارک مشرف می شدند در حالتیکه بعضی از شدت شوق گریان
 بودند و بعضی از کمال ذوق خندان هر یک بنایات و الطاف مخصوصه مفتخر از جمله نطق مبارک
 این بودند که به بنید فضل و عنایت حضرت بهاء الله چه کرده ما کجا و شما کجا چگونه ما را در یک سباط
 مجتمع فرموده چگونه قلوب را بیکدیگر ارتباط داده و ارواح را بشارت الهیه مستبشر ساخته این چه
 ارتباط و محبتی است که از بیج قوه فی بر نیاید چه بسا از نفوس که یک عالم و یک جنبند اما با یکدیگر
 در نهایت نفرت و ضدیتند و ما که از یکدیگر بسیار دور بودیم و از هر جهت بیگانه باید درجه از نفرت
 و محبت و یگانگی صمیمی رسیدیم بظاہر نه ما اسم استنکارت را شنیده بودیم و نه شما اسم نور را قوه
 کلمه الله پرده ما را دریده چه طور ما را متحد کرده و در بهار ارتباط تمام بخشیده و شرقی و غربی را
 یکت نموده دور را نزدیک کرده بیگانه را یگانه ساخته اما از جهت دیگر برادر را از برادر و پدر
 از پسر جدا نموده حال هنوز معلوم نیست که قوه حضرت بهاء الله چه انقلابی در قلوب و چه انجذابی
 در نفوس انداخته بعد معلوم میشود که چه خبر است هنوز عالم اخلاق و ارواح تربیت نیخواهد وقتی
 این امر نشوونمای تمام نماید و مانند شجر اثمار اخلاق طیبه بار آرد انوقت معلوم شود تا احساسات
 روحانیه کامل نشود و انوار تقدیس و تنزیه نتابد کمال عالم انسانی جلوه نماید چون این شنون کمالا

حاصل شود نفوس بیانی حقیقی کردند آنگاه ظاهراً آشکارا گردید که حضرت بنیادشده چه نوری ساطع
و چه عنیاتی با بر و لامع فرموده و از سیاهل نهانی چه جلوه و صفائی مشاهده گردیده (بجهت جمع دیگر
میفرمودند که) استعداد شما سبب است که خدا را با استنکارت فرستاد تا بملکوت بهار الله کند کسبم
چه روز مبارکیت چه قدر ملاقات شما سبب سرور من است خوب وقتی با اینجا آمدیم که اول بهار است
باغ و صحرا سرسبز و خرم است من بجز در و در سوری حاصل نمودم که دلیل بر آنست که این شهر روشن
خواهد شد از این قبیل شرف نفوس و بیانات مبارک پی در پی بود که نعتنامه و صدای گنجینه خانی
گوش رسید و چون با و طاق مبارک داخل شد بر قدم اطهر افتاد و زار زار بنالید اورا بسیار
عنایت فرموده تسلی دادند بعد فرمودند "دیشب ما بجز وارد شدیم اسحق الله که ملاقات دستان
رسیدیم چه دوستانیکه بی نهایت در امر الله ثابت و سستیمنند و بسیار نرانی و منجذب است باری
تا ساعت ۱۲ که مقرر فرمودند هر روز پنج در منزل مبارک اجاب و بعضی بتدیه شرف حاصل منبوه
و سایر اوقات بمحافل و مجامع دیگر تشریف فرمائی شدند لهذا امروز چون ساعت ۱۲ ظهر اجاب خاص شدند
تا بار تناول فرموده اندک استراحتی نمودند که ستر بگل اتوبیل حاضر نموده رجای گردش سواره قبل
از تشریف بردن بمحل اجاب کردند لذا در کمال سرعت مرکب مبارک دور شهر را سیر کرده جمیع عمارت
و مدائق و تلال و جبال از نظر انور می گذشت و صفای جلوه غربی داشت و مخصوص در کیطرف شهر که
محل مرتفعی بود و مشرف بر تمام عمارات و اماکن در انجام مرکب مبارک چند دقیقه ایستاده و نقشه بود
شهر همه در زیر نظر اطهر و بسیار باشکوه حالت بود در مراجعت از اکثر بناهای عالیه و کارخانه های عظیمه
عبور نموده چون اتوبیل مبارک باغ دولتی رسید نقد رهنورد با صفای بود که خیابان طول باغ را پیاده

علی فرمودند و چون از در دیگر سوار شده بجمع اجبا در منزل ستر بر گل نشیمن فرما شدند صدای
 الله بھی از هر جهت بلند گردید همه با وجود منع شدید بر قدم مبارک می افتادند و ذیل اظہار ابوس
 می دادند و در وقت دست دادن از صغیر و کبیر دست مبارک را بوسید بر دیده می نهادند از
 مشاہدہ آن حالت رقت غریبی دست میداد و تماشای عیبی داشت انجذاب و خضوع و آداب
 از اجبای آلمان عموماً در راحت فضل و احسان دیدہ شد کہ فوق خضوع اجبای امریکا و خلوص آنها
 بود میتوان گفت آن نحو کہ امراتہ در مدن و بلاد امریکا ابلاغ شدہ بود اگر در بلاد آلمان بشد
 ترقی امراتہ و علاء کلمتہ الله بر تب و در انجا پیش از امریکایی بود طفلے از دوستان آلمانی مشرف
 نشد مگر آنکہ دست مبارک را بوسہ می داد و الله بھی می گفت از این حالت طفلان مشتہ تعلق قلبی آنها
 کمال انجذاب و توجہ و نہایت محبت و خلوص جمال نسآہ اجبای انجا معلوم می شد آن بود کہ عنوان نطق
 و بیان جمال سپان در مجمع آن یاران شکر و ثنای یزدان از مشاہدہ اقبال انجذاب آن دوستان بود
 و بیان و صایای جمال بھی و عمل با و امر سلم علی و قیام بر بدایت نفوس و انزالہ جبل و عمی و حیای مہم نجات
 و تاثیرات اسم عظیم پس از ختام خطاب مبارکہ باز آن اجبای البتہ مقابل کرسی مبارک آمدہ دست میداد
 ہستند عای تا میدی نمودند و چون با و طاق دیگر تشریف بردند و جزو قدم حضور دیگری نبود مگر
 بیکل اظہار شکر و ثنای جمال قدم سنان گشودند و بعد جمعی تازہ و مبتدی از پر و فرہاد و اعوانہ شہر وارد
 در همان اوطاق ایشان را احضار و در جواب سؤالاتشان شروع بیان مسائل لہستہ فرمودند از
 صفات کلمتہ الله ہمہ اظہار خلوص و خضوع می نمودند و از تعالیم مبارکہ جمیع شکر و ستایش میکردند چند آنکہ
 از شرف آنها قلب نور خلی مسرورتر گشت تا از انجا بہ قول مراجعت نمودند و در بین راه و ہمہ بیان

مبارک شکر تائیدات ملکوتی و ذکر استعداد و متانت لمانیها بود آن شب باز مجمع عمومی همان بیت منفرد و چون اتوبیل مبارک اذل شب بر خانه رسید اجاباتی که بیرون خانه صف کشید منتظر ورود و نزول قدم مبارک بودند همه خوش شدی از دل بر آوردند و جمعیت آجا و متدیها انقدر بود که تالار جلوس و سالون خوراک ملو از جمعیت بود و تا بیرون از طاقها مردم سیهاده و استمع بیانات و ندای اعلی بودند و نطق مبارک در خصوص احتیاج امام در ایام ظهور منظر حسیه و معانی بشارت و اصطلاحات کتب مقدسه و نزول ثانی مسیح از آسمان بود و از انقلاب و توجه و ولوله نفوس ظهور تائیدات موعوده ملکوتی اعلی ظاهر و مشهود و پس از ختم محفل عمومی جمعی که سیزده شام در محضر اظمه مشرف و مرزوق بودند بوضف نیا آمد که چه حالت پر جنبه و شوری داشتند و چگونه بشکر نیست و صل تقوی من طاف حوله الاسماء، ناطق مخصوص میرزا بهای محترم مترو سوسن برنگیل.

روز ۲۳ ربیع ثانی (۲۲ ماه اپریل ۱۹۱۲) صبح تا ظهر بی در پی اخباری اعلی باد و ستان شان بشرف حضور مشرف و از مشاهدۀ عنایات و استماع کلمات مبارک در اهتزاز و بیجان بودند و از سوال و جواب در مسائل لهنیه و شرح تعالیم بدیوه شکر بای کردند بقسمی مفسنون جمال و جلال علمیتان می گردیدند که بعد از مرضی از حضور مبارک باز در هتل جمع بودند و از برای یکدیگر حکایت از الطاف و بیانات مبارک می نمودند و میل بیرون رفتن از هتل داشتند و همه مردم اجزاء بوتل حیران می شدند و می پرسیدند که این چه حکایتی است بهت یک نفر شرقی نیمه آمد و شد تعظیم و تکریم و ولوله نفوس چرا آن بود که می فرمودند و خوب است صاحب بوتل اینجار را بگذارد و فرار کند، و از جمله کلمات و فرمایشات مبارک باخبار این بود که «من در شب خیلی سرد بودم

زیرا امید مردم در قلوب شما را محبت الله شعله و راست نقیسات روح القدس جلو گرفت تا ایداعات
 ملکوت ابھی مشہو خوب مجلسی بود تا اثرات آن بجمیع آفاق خواهد رسید زیرا پر تو شمس حقیقت بر آن
 مجلس تابیده بود محفل بسیار روشنی بود و جمیع قلوب ملکوت ابھی متوجہ و دیدہ با باقی علی ناظر
 و نفوس بر بشارت اہمیتہ مستبشر و تمیید در آن مجلس بروح الہی و نامرتبہ اللہ بود لہذا امیدارم تہا
 عظیمہ بخشند و انوارش بجمیع آفاق بتابد کہ بہین طور بچیت ہر جمعی کہ مشرف می شدند شرفی خطا
 با ایشان از ہم فضل و احسان عبادی شد کی از اجزاء عرض نمود مردم از ما سوال مینمایند کہ این وجود
 مبارک کیست فرمودند کہ بگویند شخصی است منادی ملکوت اللہ مروج آمین بجا، اللہ شہر صلح
 و صلاح داعی بوحدت عالم انسانی اینطور جواب بدید و بعد از امر حضرت بجا، اللہ صحبت کنید
 عصر قونسل شوارز و عرض انومیل آورده رجائونوند کہ بیکل اقدس سوارہ گردش بفرمانند از
 سیر مبارک نظر خوبش قونسل مس شوارز در سرای سلطنت بود و در انجا بیان مبارک حکایت از
 جہان فانی در بیان میات جاودانی بعد از گردش و سیر منزل قونسل شوارز شریف برودہ جمعی از
 دوستان ایشان بساحت اظہر مشرف و از تعالیہم بطور عظیم آگاہ و با خبر شدند اما شب جمع ہفتگی
 بجانیان در تالار بزرگی منعقد کہ علاوہ از اجابہ ہی ای بسیار در آن محفل بودند و خطا مبارک
 در خصوص منع تقلید و ترویج وحدت اساس ادیان الہی و تجدید اصول شرع مقدسہ تہانی
 و تائیس بدینت آسمانی بود و در آخر مناجاتی در طلب تائید و توفیق آن جمع از سان ظہر نازل
 کہ مزید انجذاب جانہا و توجہ نفوس ملکوت ابھی گردید با انکہ بیانات مبارک کہ در مرتبہ و ہر جمعی
 ترجمہ میشود یک مرتبہ از فارسی با انگیزی جناب میرزا احمد سہراب ترجمہ می کرد و مرتبہ دیگر مترجمین

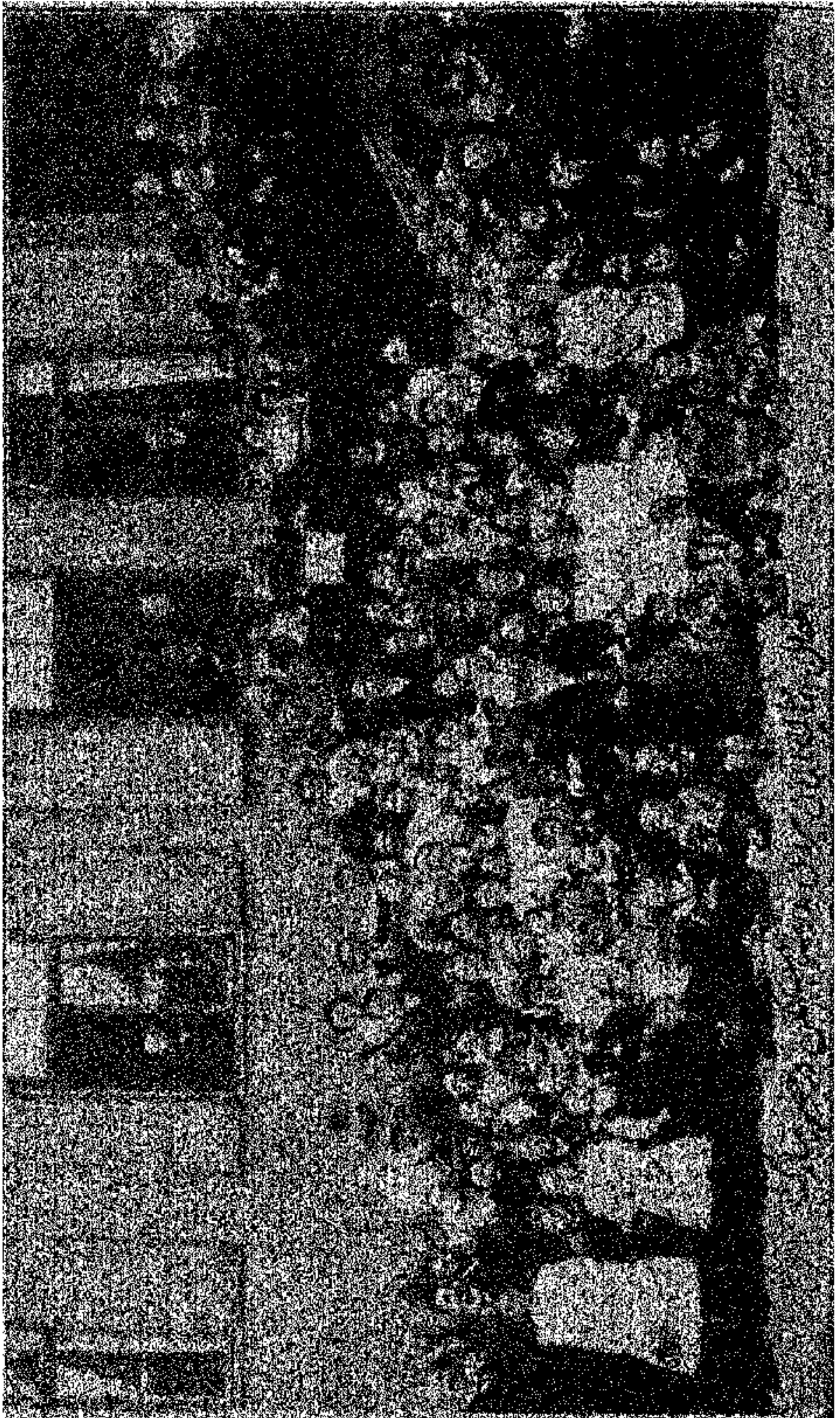
دیاسترینگل، از انگیزی زبان آلمانی ترجمه نمودند و هر جمله فی بواضعه دو مترجم القای شد مع هذا تاثير
بیانات مبارکه مانند آتش سوزان قلوب مشتعل منیو و در جانها نار عشق و شوق میا فروخت
یار و غیا شیفته گفتار و مفتون آثار جان میثالی میگشتند

روزه ۲۰ ربیع ثانی

۳ ماه اپریل، از صبح زود تا ظهر در منزل مبارک در مهول همیشه شناتان و غلغلای محبان بود
مس فو بلاک که از امان الله مقدسه موقنه و اول مبلغه فی بود که از امریکا برای تبلیغ امر با کتوشتر
آلمان رفته و سبب نشر نفحات الله در آنجا شده بود چون شرف شد با وی فرمودند که جعیتاً
منادی ملکوت الله هستی قلب پاک است و نیت و قصدت نیز این بود که در نشر نفحات الهیه
موفق شوی و الا چگونه ممکن و میسر میشد که از عهده برائی خلوص تو تر موفق گرد من همیشه در امریکا
بیاد تو بودم هیچ وقت فراموش نمی کردم من نهایت تعلق بنفوس مخلصه در امر الله دارم و چون
جمیت زیادی از رجال نوسار و طفلان ملیح اجبار در کمال اشتعال بنا بر محبت الله شرف شدند بدست
نطق مبارک با ایشان این بود: در حال معلوم نیست که چه موفقی در باره استتکارت میزدول
شده بعد معلوم خواهد شد وقتی که ابر بسیار و آفتاب بتیابد معلوم میشود که چه فیض نازل گشته ولی
بعد از انبات معلوم میشود الی آخر بیان الی علی و علا و در دوستان بعضی از تبا سفیها و اعضا
انجمن اسپرنتو در محفل تقا و اصفا کلمه علیا بنایت خلوص و خضوع حاصل نمودند مخصوص شخصی تبا سفی که
از شرفیابی حضور مبارک خیلی اظهار سرور و منیو فرمودند و میسید دارم سرور ما ابدی باشد و جمیع
عوالم طهسیه با هم باشیم در ظل عنایت حضرت بجا الله بادی جویم انجا وصلتی است که فرقت نداد
روزی است که شب در از پی نیاید سروری است که او را خونی نباشد حیاتی است که هرگز نماتا

نیابد امید است در ظل چنین عنایتی با هم باشیم یا عصر مجلس بسیار باشکوهی با همه اطفال بیابان در
 مدرسه ایشان (در سلنگن) منعقد و مؤسس آن مجلس معلمه اطفال امده الله مسلمانان کاتبین از جناب
 بسیا صادق مخلص بود که غلبه آنها را خود او تبلیغ کرده بود قبل از مجلس چون جمعی از اقباق و خدم حضور
 با دو اتوبوس در رکاب مبارک از استنکارت بجهت سلنگن حرکت نمودند متجاوز از یک ساعت
 در تلال و باغات و جنگلهای سبز و غرم مرکب مبارک در پی حرکت بود و وقتی بمدرسه مذکور نزول
 جلال فرمودند جمیع اطفال با لباسهای مدرسه از دم در تا سالون عمارت منظم و مرتب صف کشیده
 تعظیم می کردند و الله همی گفتند و در آن میان سگیل پیمان میخ میسند و یک یکت را با دست
 مبارک شیرینی عنایت می کردند و نوازش می نمودند و می فرمودند و وجه اطفال نازیبی بستند از
 خدا میخواستیم این اطفال را مبارک فرماید برکتی از آسمان برایشان نازل نماید تا مانند گلهای گلشن یعنی
 سرسبز و غرم شوند بر یکت بنور محبت الله سراج روشنی گردد از تیر ملکوت همی اقتباس انوار کنند
 اینها اثمار شجره محبت الله هستند اینها نهالهای ملکوت همی هستند قلوبشان در نهایت صفای
 جانهاشان در نهایت پاکی و لطافت و طراوت لهذا امیدوارم مانند مر و ارید در رشد محبت هم
 پرورده گردند بعد بتالار بزرگی که تخته حصانه و تدارک ورود و جلوس سگیل اقدس در آن تالار
 دید و روی میزها انواع شیرینیها و گلها چیده بودند نزول جلال فرمودند در اینجا اقباق به صف در
 صف حاضر و قدم مبارک را منتظر لهذا محض و زود مبارک سرود شنا خوانند و غلبه ستم های
 گل تقدیم می نمودند و دست و دامن مبارک را میبوسیدند تا آنکه در صحنه خطاب به بر کسی مخصوص جاس
 شده جمیع را اذن جلوس عنایت فرمودند جای جمیع دوستان عالی نمایان در چه بزم جلال و عظمتی

با نه جلوس و قدرتی در حالتی که اجابمه در محضر نورسرمیزهای مزین با انواع حلوایت و گلهایشته
 در دیوار آئین بسته شربت و شیرینی و میوه های رنگین چیده دلها بمرحال دیده بانو طلعت
 بمسال دوخته عالمی داشت که غبطه بلوک عالم میداد و حکایت از سلطنت ملوک سلطان عزت و جودت
 می نمود در استدای آن محفل محفل منسربه گل چون بر فاست شرمی مفصل در تبریک ورود مبارک
 و محامد و نعوت طلعت پیمان عرض و بیان نمود از نگاه قامت زیبا پیام فرموده نطقی در تبریک صلح
 عمومی و وحدت عالم انسانی و محبت الهی ادا نمودند و پس از صرف چای و میوه و شیرینی چون
 استغای گرفتن عکس مبارک را با اطفال و اجباب کردند لهذا قبول فرموده شریفاً و زنده برین
 مدرسه در حالتیکه جمیع اطفال با بعضی از دوستان دسته های گل گرفته در نهایت جذبه شور
 بودند در ظل عنایت با کمال بخت و جهور یک صفا عکس برداشته بعد سوار شدند و چون جوی
 غلغله اجبا و توجه و نظیره شان بسکلی اقدس چنان بود که اغیار و اطراف صف کشیده تا شاد و تعجب نمودند
 و بعضی از آنها نزدیک آمده استفساری کردند که این چه حکایتی است و این چه کیفیتی که باید
 شخصه حیل ایرانی در لباس شرقی مولی و محبوب نفوس محترمه آلمانی گردیده در دستان هم وقت
 غنیمت شمرده با آنها صحبت از امر الله می نمودند و بعضی را بخصوص مبارک آورده دست میدادند و
 اظهار سرت و خضوع میکردند
 روز ۲۴ ربیع الثانی (۴ اپریل) صبح
 سان مبارک بشکر تأیید حمایت جمال الهی ناطق بود و قلب اطهر از نشر نفعات الله و نفوذ کلمه الله
 در ممالک آلمانی نیا بی نهایت مسرور و شادمان پس از صرف چای دسته دسته اجبا با وجوه
 نافرسته بشهره و عبودیت و محبت تامه شرف و بظاہر بات و عنایات مبارکه مفتخر می گشتند با اول جانی



که با حضور یافتند بیانات مبارکه در حسنی و تعبیر رویای بعضی از آنها بود که یکی خواب دیده بود
 که مَرده است و دیگری عصائی در دست دارد و ثالث بیمار و در خواب از شیطان خائف و
 گریزان بوده با و فرمودند غمگین صحت تامه خواهی یافت مطمئن بفضل الهی باش این شیطان نفس
 انسان است برای هر انسانی شیطانست آن شیطان نفس است که هر دقیقه و ساعتی میخواهد بر او
 غلبه نماید اما عصای شبانی و کنا به از رعایت اغنام الهی و بدایت بندگان یردانی است
 و موت دلیل به طول حیات و علامت نجات (بشخصی مبتدی رو نموده فرمودند) از برای شما
 این میخواهم که بنور الهی روشن شوی تا اسرار حقیقت کشف نمائی چشم بنیایابی مشاهدۀ ملکوت بکنی
 کنی گوش شنواید انمائی تا ندای آسمانی بشنوی بروج القدس تمهید یابی با تش محبت الله
 و آب حیات تمهید جوئی این مقام را از برای تو میخواهم یا خانمی بجای همی شرفی نمود اورا نام
 قرعایت شد دیگری از عادات مضرة شوهرش حکایت نموده رجای بدایت سعادت و حاجتی
 او کرد فرمودند از خدا میخواهم او و پیرت هر دو روحانی شوند و کرمات وجود رحمانی یابند
 چون سسکت هر یک را مقرون با حاجت فرمودند آنگاه شرفی از خوشی و سرور روحانی و محبت
 الهی و مراتب ایمان و عرفان و فضائل عالم انسانی و حیات ابدی بیان نمودند و ابواب ملکوت
 بر وجود کل گشودند و چون جمعی از اجزای سلگن شرف حاصل نمودند و از تاثیرات مجلس پرورش
 بعرض مبارک میرسانیدند فرمودند دو دیر فریبی خوش گذشت نوبت معینی بود محفل روحانی بود
 و بسیار نوری الی آخر بیانۀ الاعلی طفلی که خیلی در سلامت طهر مانوس بود و بسیار ذکی با پدر و مادرش
 مشرف شدند عرض کردند این بچه بهر که میرسد ذکر مبارک می کند مبلغ امر مبارک شده فرمودند

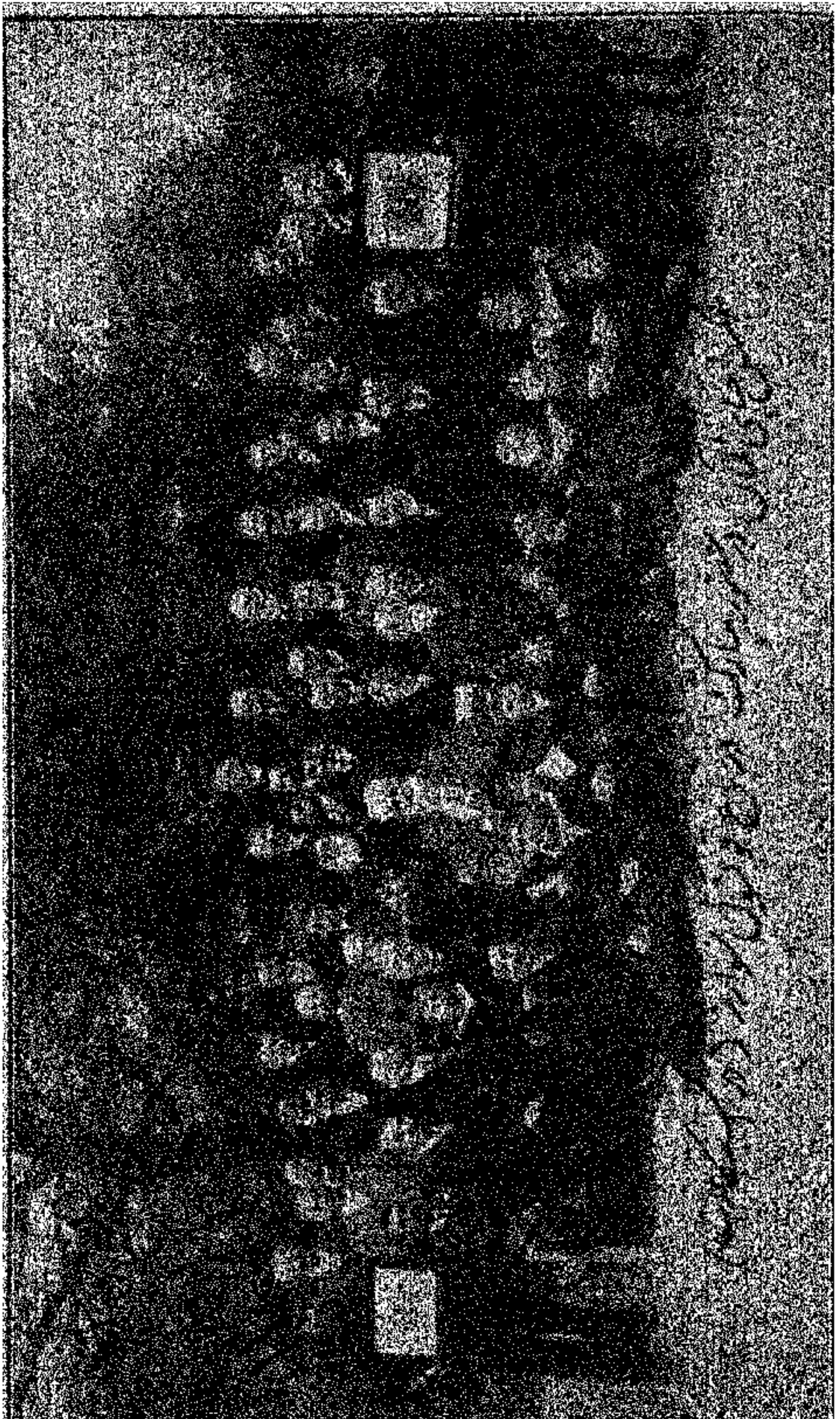
مبلغی در طفولیت خوبت من باین سن که بودم تبلیغ می کردم شخصی از احباب برادری داشت
 غیر مؤمن هر چه می کردند قبول امر نمی کرد چون او را نزد من آوردند گفت بسیار من ازین امر صحت
 کرده اند ولی تا حال من قانع نشده ام با و گفتم استعداد داشته ای نشئه از آب لذت می بری
 و قانع می شود بنیاز از روشنی آفتاب ماه و ششوا از نعمات جانفزا قانع می شود نه که بنیاز از مقبل
 چون با او گفتگوی مفصل کردم منقلب و مؤمن شد طولی کشید تا جمیع دوستان استنکارت سلنگن
 و آشنایان و مبتدیان که بر او داشتند مشرف شدند و همه در نهایت وجد و شور از صبا عتقا
 مست و غمور گشتند بعد از ظهر جناب قونول شوارز با عزم و اطمینان در اتوبیل آورده رجای آن
 نمودند که در رکاب مبارک با ملازمان حضور گردش سواره نمایند تا قصر که نمونه انجمنی بجهای
 اندس بود مرکب مبارک بیرونود و با کمال سرعت یکساعت راه پیچید تا بقصر مذکور نزول اقبال
 فرمودند و در عمارات و اوطاقهای آن گردش فرموده بیل و سببا و شیما نفیسه عتیقه
 بسیار در اینجا از نظر اطهر گذشت پس از گردش و انعام و اکرام بلا زمان و قدام قصر هنگام محبت
 در اقول شب یکسز جمع اسپر انتویستهای اینجا تشریف فرما شده از خطابه مبارک در خصوص وحدت
 بشر و اتحاد و الفت نوع انسان که یکی از وسائل آن وحدت لسان است و این وحدت لسان
 یکی از احکام حضرت بجا الله جمیع حضار یار و یار بود و طرب آمدند و بجهت ترویج و اول اتحاد
 خونهای خویش و دلهای بجزویش آمد با آنکه خطابه مبارک مختصر بود باز با سروری و جهوری فوق العاد
 و شکر و ثنای اعضا آن سخن محفل ختم شد و از اینجا بیکل اندس منزل مشرف گشتن تشریف بردند و
 جمعی از دوستان هم بجهت صرف شام در اینجا موعود و در محضر مبارک با نسیان تمام مرزوق و کین

بشکر نعمت وصل و تقاضای حق و گویا پس از صرف شام با نغمه و پیاو نعوت روی نیکو سرودند
 و زنگ غم از مرآه قلوب بیدار کردند

روز ۲۷ ربیع الثانی (۵ اپریل)

صبح از برای اقل جمعیتی که بساحت اقدس رسیدند ذکر انجذاب سپر آن تو لیبتهای شب گذشتند
 بعد از نطق مفصل در خصوص فرمودند که بدوام همیشه بیان مظاہر مقدسه بقدر عقل و دانش قوم بوده
 و تکلم به اصطلاح آنها و لکن در آن سر زمان چون آن اصطلاحات و مقنییات متروک ماند لهذا
 مردم معانی کلمات انبیاء را نمی فهمیدند با آنکه حضرت مسیح صریحا در انجیل مفرماید من از آسمان آمدم
 و بظاہر سبک جسمانی حضرت از مرید متولد شده بود مع هذا سیمیان منتظرند که در ظهور ثانی از آسمان ظاہری
 چه حضرت نازل شود بجهت جمع دیگر نطق مبارک در خصوص تأیید اظمی و برکت آسمانی بود و منتهی
 باین بیانات شد (خطاب یکی از دوستان که در اداره رهبانان بود) درین امر ربانیت
 نیست لکن انسانی که میخواهد اوقات را حصر در تبلیغ امر الله و خدمت بنوع خویش نماید میتواند از تبع
 ثلوث در کنار باشد البته اوقات را صرف خدمت ملکوت الله نمودن بهتر است اما نه ربانیت
 قیمت باید وقف حیات در خدمت امر الله باشد ولی هر وقت بخواهد از درج نماید میتواند مشیره
 من حضرت در قله علیا حیات خود را وقف امر الله کرده اما نه بنحیال ربانیت و انزوا بلکه مختص
 خدمات آستان جمال الاهی حیات خود را وقف نموده مقصد اینست که انسان آزاد است اگر
 بخواهد حیات خود را وقف ملکوت الله می کند و یا در ضمن اشتغال با موراژ و بجهت امر الله
 می پردازد لهذا امید دارم تو تبلیغ امر الله مشغول شوی انسان بهر وسیله ای میتواند خدمت
 بکنده الله نماید انهی در ان میان چشم مبارک بر سر فوند که از جای خالی نماند و شجاع بود نماید فرمودند

این مثل شیر است بلکه از شیر بهتر زیرا شیر تنها قوه جسمانی دارد ولی این هم قوه جسمانی دارد و هم قوه روحانی، چون این بیان مبارک با همینه و مزاج بود لذا جهت جابجی و قهقهه افتادند و غلغله عجیبی در محل نمودار گردید جمع دیگر از اجزای سلنگن و بعضی از دوستان استنکار شرف حاصل نمودند از آنجمله خانمی گریبان روی قدم مبارک نهاد با و فرمودند از وجه تو پدید است که چه در قلبت پاک است و آنچه قدر منجذب و صادق است پس تسلی و عنایات باومی فرمودند و اهل استنکارت و سلنگن خضایی گرمند بسیار صادق و منجذبند و از سایر ارو و پائینها سبقت میگیرند اینها در ارو و پائینها خواهند انداخت ارو پارا بهم خواهند زد این چه ادضاعی است این چه سنگهای است (بعد از ثانی فرمودند) شما باید شکر کنید که خدا سبب ملاقات فراهم آورد زیرا این ملاقات قیاس ملاقاتهای دیگر نشود این تقابل قلوب نور نیست این ملاقات بصرف قوه الهی و بشارت رحمت است این ملاقات اهل ملکوت است این ملاقات مانند ملاقات معنایست این است بشان باران برمی و ارضی پاکت و پاکیزه است مثل ملاقات نور و آینه است مثل ملاقات نسیم و اشجار است لهذا تنایع عظیمه دارد الی آخر باینه الاصلی قریب بظهر بود که اجبا خارج و داخل منزل مبارک در هتل و لوله و هلهای عظیمی داشتند با آنکه از حضور مبارک محض بودند میل رفتن داشتند آن بود که مکرر و مزاحا با حجاب می فرمودند که شما کاری می کنید که صاحب هتل از دست شما فرار کند بعد از ظهر اجاب حسب الاجازه مبارک برای گرفتن عکس عمومی در باغ قونول شوارز جمع نمودند و قبل از مجمع قونول مس شوارز و اطفا نشان دو اتوبوس آورده در رکاب مبارک با قدم و ملازمان حضور متجاوز از یک ساعت در سیر و گردش بودند جمع قرآء و باغها و کشتهها و تلها و دستها



اطراف شهر را مرکب مبارک با نغایت سرعت طی می نمود و مناظر بسیا با صفا از نظر و برفضل عطا
می گذشت همه اراضی آباد بود و یک شهر زمین خالی از زراعت نه تا بعد از گردش بیابان شریف
بزدند جای دوستان عالم علی مخصوص خجای ایران در انگلشن و گلستان خالی و نمایان بود که
جذب و شور بندگان آستان یزدان و تابان پیمان را در خاک آلمان به مینید و کام دل خیزد
چون ممکن نبود عکس جمیع را در یک صفحه گرفتن لهذا اجبا منقسم بهفت محفل شده صفحات عکس بسیار
خوب در محضر اظهر برداشتند و بعضی عکسهای کوچک هم از ریکل انور و طنزین رکاب قدس گرفته
و بعد در دخل عمارات که چای شیرینی برای عصرانه مهیا بود همه در حضور مبارک با طهارت شکرشای
عنایات طلعت انور اخی پرداختند بعد سس شو تیزر که از اجبای مخلصین و شعله نار مجتبه الله بود بعضی
از دوستان دیگر هسته عانمودند که محله و خانه ایشان هم بقدم مبارک مشرف شود طهذاج
ساعتی هم در منزل ایشان محفل وصل و قافله آهسته بود و اجبای آن محل از شدت شمعف گو یاد در هوا
پرواز می نمودند چون بشکر و شمای ملکوت اهی اسان کشوند فرمودند الحمد لله بفضل و عنایت حضرت
بمخت الشبانخانه شما هم آیدیم بهزتی که در آن ذکر بجا آید باشد مبارک گردد و برکت یابد موهبت
لهسیه بر آن خانه نازل شود نور الهی بر آن تابد نقشات روح در آن دمید و شود لطفه آیدم
چنان است که خانه تو مبارک شود خانه آسمانی گردد همیشه در اینخانه ذکر بجا آید باشد و تعالیم
بمخت الشبانخانه بسیار خانه ما انتشار یابد امیدم چنین است ۱۰
روز ۸ ربیع الثانی

۱۷ اپریل از جمله نفوسیکه صبح در مجمع جبا و محفل تقا مخاطب بخطاب مبارک شکیبایی از کشیشای
هتکار است بود که از خواندن کتاب مفاد عنایت مبارک خجایی منجذب شده بود و اجازة ترجمه آن

کتاب مقدس از انگلیزی آلمانی بایشان عنایت گردید اما بیانات مبارکه باو این بود که در برای
 تقالید شمس حقیقت رستور نموده و انوار تعالیم هستیه را از سطوح بازداشتند و کجاست اصول و اساس
 ادیان الهی کمیت ما همه هم افکاریم باید دست یکدیگر بدیم و این تقالید را از میان بیاوریم
 و وحدت ادیان را ترویج کنیم زیرا اساس ادیان الهی کمیت تقالید که بیان آمده سبب قتال
 و نزاع بین بشر گشته امید دارم موفق بآن گردی که نفوسی را که در خوابند بیدار کنی سبب دشمنانی
 آلمانیان شوی : نطق مبارک منتهی بزوال ظلمات طبیعت و کشف سراسر حقیقت گردید از تاثیر بیان مبارک
 قیسن نیکو چنان بچند به دشور آمد که عرض نمود اگر با اجازه مبارک مقرون باشد این تعالیم بدیهه
 اول با مپراطور آلمان ابلاغ کنم فرمودند اما با مپراطور آلمان منویس زیرا مغرورند و مشغول حالاکوش
 نمیدهند (تا آنکه فرمودند) ما عازم بوداپست (هنگاری) هستیم بعد از چند روز باز مراجعت ملاقات
 نمودیم کرد خیلی مشرور باشید و معتقدانه بانفوس صحبت کنسید نه شدید و در امور سیاسی ابدًا
 مدخله نمایند : جمع دیگر چون تشرف حاصل نمودند فرمایشات مبارک در خصوص فصول و حقایق و بیع
 معنوی بود و شگوفه شکفته گی اشجار صدایق در عالم انسانی آتش محفل تبریک جشن شایق در تالار
 آپرس میوزم برپا شد و علاوه از بھائیانیان قریب هزار نفر در آن مجمع حاضر بودند در صورتیکه
 تالار آئین بسته و در صدر تالار ایوان بسیار باشکوهی را از شاخه و برگهای بنر و خرم هلالی شکل ساخته
 در وسط آن سکوی بفرش مغل و عریض و فرش و گلجای زین مظهر و روی سکو بجهت جلوس مبارک گری
 زرین بخساره بالای آن ایوان قطعه اسم عظیم آویخته در دو طرف ایوان دو نیمکت مغل گذارده
 بودند صحن ورود مبارک جمعیت همه کف زنان برخاسته تعظیم پرداختند و در نفر از دوستان

